

توسعه فرهنگی به‌عنوان یک هدف، به هماهنگی و هم‌افزایی عناصر تأثیرگذار بر آن، از جمله سیاست‌های نظام آموزشی وابسته است. هدف اصلی این مقاله، شناسایی و تعیین وضعیت هم‌خوانی و هم‌افزایی سیاست‌های کلان حاکم بر نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران در راستای شاخص‌های توسعه فرهنگی است؛ شاخص‌هایی که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران تعیین گردیده است. این مطالعه با روش کتابخانه‌های و تحلیل اسناد و منابع موجود انجام شده است.

شاخص‌های فکری و زیباشناختی، سیاسی، اجتماعی، خلاقیت و گفتگوی فرهنگی عموماً از شاخص‌های توسعه فرهنگی شناخته می‌شوند. این شاخص‌ها در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ به تناسب ماهیت آن سند در سطح بسیار کلی، در نظر گرفته شده و بر آموزش جامعه نیز به‌عنوان بخش مهمی از شاخص‌های توسعه فرهنگی تأکید شده است. در برنامه پنجم توسعه نیز این مؤلفه‌ها به‌طور تفصیلی تر ولی با شدت و ضعف متفاوت مدنظر بوده است. تحلیل مفاد فصول مربوط نشان می‌دهد که به ترتیب شاخص‌های فکری و زیباشناختی، خلاقیت، سیاسی، اجتماعی و گفتگوی فرهنگی بیشتر مورد تأکید بوده و شاخص گفتگوی فرهنگی و هم‌خوانی و هم‌افزایی بین سطوح آموزشی مربوط به آن، در مقایسه با سایر سیاست‌های کلی مذکور، کمتر مورد توجه بوده است. همچنین بین سند چشم‌انداز و برنامه پنجم توسعه، هم‌خوانی و هم‌افزایی قابل مشاهده است ولی هم‌خوانی درونی برنامه پنجم، در حد هماهنگی میان سند چشم‌انداز و برنامه توسعه نبوده است.

■ واژگان کلیدی:

توسعه فرهنگی، نظام آموزشی، سیاست‌های کلان، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، قانون برنامه پنجم توسعه، شاخص‌های توسعه فرهنگی

هم‌خوانی و هم‌افزایی سیاست‌های کلان نظام آموزشی ایران در راستای توسعه فرهنگی

محبوبه عارفی

دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی
m-arefi@sbu.ac.ir

مقدمه

گرچه تنوع ساختار در نظام‌های آموزشی به واسطه عوامل متعدد تاریخی، فرهنگی، سیاسی، رسمی جهان امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردد ولی در کنار آن رعایت اصول متعدد از جمله اصل جامعیت و به هم پیوستگی در برنامه‌ریزی نظام آموزشی الزامی است. این اصل خاص سطوح بخش رسمی نظام نیست علاوه بر آن در بخش غیررسمی نیز باید اتفاق بیفتد. اصول دیگری نیز قابل توجه است که اگر هر کدام مورد بی‌مهری و بی‌دقتی قرار گیرند، نظام آموزشی را در تحقق بخشیدن به اهدافش، به هر کم و کیفی که باشد، با مشکل مواجه خواهند نمود.

اصول هماهنگی رشد کمی و کیفی، انطباق با نیازهای توسعه ملی اعم از اقتصادی و فرهنگی، توجه به نیازهای روزافزون و آینده‌نگری، هماهنگی و توجه به واقعیات در کنار ایده‌آل‌ها و مطلوب‌ها، توجه به مشارکت و همکاری افراد و گروه‌های ذی‌ربط، استقرار نظام اطلاعاتی و مدیریت، ارزیابی مداوم و بهره‌گیری از تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات هر کدام بازوهای قدرت‌مندی برای برنامه‌ریزی هستند که در طی زمان به واسطه تجربیات متعددی شکل گرفته‌اند که باید از آنها بهره جست.

بهره‌بردن از اصول مذکور خود متضمن تفکر و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های مناسبی است که بتوان در مرحله اجرا از آنها استفاده نمود. شاید ذکر این نکته نیز لازم باشد که نمی‌توان آنها را به‌طور کامل از یکدیگر منفک کرد چرا که تحقق یکی از آنها می‌تواند به تحقق دیگری کمک نماید. همچنین یک اصل را می‌توان مصداق مشخصی از اصل دیگر دانست. به‌طور مثال هماهنگی برنامه‌ها با نیازهای توسعه ملی در الگوی توسعه، شاخصی از رشد و توسعه کیفی است، لذا تحقق اصل انطباق با نیازهای توسعه ملی بخشی از تحقق اصل هماهنگی رشد کمی و کیفی نیز می‌باشد.

به هر ترتیب ارزیابی مداوم برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی با توجه به اصولی که باید مورد توجه قرار گیرد امری منطقی و عقلانی است تا یکپارچگی یا وحدت نظام در مسیر حرکتش به‌سوی اهداف متعدد خود، از جمله توسعه فرهنگی خدشه‌دار نگردد. البته با نگاهی عمیق‌تر و همه‌جانبه، عملکرد نظام آموزشی تحت تأثیر عوامل متعدد اعم از درون و برون خود است. لذا در حرکت متعالی نه‌تنها هماهنگی عناصر داخلی با یکدیگر که هماهنگی کل آن با سیستم‌های مجاور و فراسیستم آموزش نیز مهم تلقی می‌گردد.

به گفته یان تین برگن^۱، «طولانی‌ترین فرایند تولید که ارتباط زیادی با توسعه اقتصادی دارد، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است ... فرستادن بچه‌ها به مدرسه بهترین عامل آموزش است و قبل از آن آموزش غیررسمی در خانواده بین زمان تولد و سن شش سالگی و بعد هم آموزش رسمی و سپس یک دوره آموزش غیررسمی در حین کار که یکدیگر را تکمیل می‌کنند...» (جرالد ام. مایر، دادلی سیرز، ۱۳۸۲: ۴۵۶).

این بیان از یک سو به هم‌پیوستگی درونی و درازمدت آموزش و پرورش انسان به‌عنوان فرایند تولید سرمایه انسانی یا توسعه درون‌گرایانه^۲ از سوی دیگر ارتباط و به هم‌پیوستگی برونی این فرایند با توسعه اقتصادی و فرهنگی به‌عنوان جلوه‌ای از توسعه برون‌گرایانه^۳ را مطرح می‌سازد.

با توجه به اهمیت وجود روابط معنادار در توسعه درون و برون‌گرایانه نظام آموزشی، هدف کلی موردنظر در این بحث، شناسایی چگونگی اصل جامعیت و پیوستگی در سیاست‌های کلی حاکم بر برنامه‌ریزی نظام آموزشی ایران است که البته در چند سطح قابل پیگیری است که در اینجا صرفاً یک سطح آن مورد بررسی قرار گرفته و این سؤالات کلی مطرح شده است که هم‌خوانی و هم‌افزایی سیاست‌ها از چه ضرورتی برخوردار است و چه رویکردی از برنامه‌ریزی به تحقق آن کمک می‌نماید؟ توسعه فرهنگی و شاخص‌های آن کدام‌اند؟ و تا چه حد بین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلی مطرح شده برای نظام آموزشی (با محوریت توسعه فرهنگی) در اسناد موجود از جمله سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، هم‌خوانی یا هماهنگی و هم‌افزایی لازم مدنظر قرار گرفته است؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان نگرش توجه به جامعیت و به هم‌پیوستگی را در سیاست‌ها و راهبردهای کلی آن بخش از برنامه کلان توسعه که برای نظام آموزشی مشخص نموده‌اند، ملاحظه کرد؟

گرچه محورهای عمده‌ای برای پرداختن به این بعد از اصول برنامه‌ریزی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی وجود دارد ولی به‌لحاظ گستردگی آن از محدوده این مقاله خارج است. در این بررسی، با توجه به ضرورت، صرفاً از منظر توسعه فرهنگی به این بحث پرداخته شده است. توسعه فرهنگی موضوعی است که طی برنامه‌های متعدد

1 Jan Tinbergen

2. Inward Oriented Development

3. Outward Oriented Development

توسعه به‌ویژه از برنامه سوم توسعه تاکنون مورد تأکید ویژه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کلان قرار گرفته است. این برجستگی ریشه در فرهنگ اصیل ایرانی دارد که از سابقه قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. در سال‌های اخیر نیز از سوی سیاست‌گذاران فرهنگی بنا بر نیاز و دلایل اجتماعی متعدد از جمله رشد سریع تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و تحقق اجتناب‌ناپذیر برخوردها و یا تداخلات فرهنگی بین جوامع، اهمیت و حساسیت این موضوع بیشتر شده است به حدی که شورای عالی انقلاب فرهنگی، حرکتی را به‌عنوان مهندسی فرهنگی در چند سال اخیر هدایت می‌نماید. بدین جهت بررسی موضوعات مربوط به این حیطه نیز اولویت خاصی را به خود اختصاص می‌دهد. لذا از یک‌سو لازم است توسعه فرهنگی و شاخص‌های آن در آن بخش از برنامه که به نظام آموزشی ارتباط دارد و چگونگی جامعیت و به‌هم‌پیوستگی سیاست‌های مربوطه مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرد، که البته می‌توان آن را با روش‌های متعدد انجام داد که در این بررسی با روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل منابع و اسناد موجود صورت گرفته است.

بدین لحاظ در ادامه بحث، نخست در جهت پاسخگویی به سؤالات ذکر شده، مباحثی به ترتیب در زمینه‌های: ضرورت هم‌خوانی و هم‌افزایی سیاست‌ها و نقش برخی ساختارها و رویکردهای برنامه‌ریزی از جمله: الگوی تعاملی، فرهنگ و توسعه فرهنگی و شاخص‌ها و رویکردهای آن مطرح و سپس، چگونگی توسعه درون‌گرایانه و برون‌گرایانه با تأکید بر بعد جامعیت و به‌هم‌پیوستگی در سیاست‌های کلی نظام آموزشی با محوریت توسعه فرهنگی مطالعه و در نهایت نتایج و راهکارهایی در جهت تحقق بخشیدن به آن ارائه گردیده است.

۱. ضرورت هم‌خوانی و هم‌افزایی و نقش برنامه‌ریزی تعاملی در تحقق آن

برنامه‌ریزی در روند تحول خود از رویکردهای متعددی برخوردار بوده است و صاحب‌نظران با توجه به اهداف مختلف آنها را توصیف نموده‌اند. به‌طور مثال فیلیپ کومبز آنها را در سه دسته رویکردهای تقاضای اجتماعی، نیروی انسانی و نرخ بازده بیان نموده و راسل ایکاف آنها را از منظر و اهدافی دیگر به رویکردهای ارتجاعی، غیرفعال، فعال و تعاملی تقسیم کرده است. با توجه به هدف بحث در این مقاله رویکردهای ایکاف مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا به این سؤال پاسخ داده شود که کدام یک از آنها را می‌توان در جهت

تحقق بهتر هم‌خوانی و هم‌افزایی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نظام مدنظر قرار داد؟ از نظر او رویکرد ارتجاعی^۱ تمایل به گذشته‌هاست. در این بین در مقابل تغییرات، مقاومت و در برابر تکنولوژی مخالفت صورت می‌گیرد. طرفداران آن بیشتر به انسان و ارزش‌ها توجه دارند و ارزیابی و قضاوت‌هایشان نه در علم بلکه در اخلاق ریشه دارد. به تفکر کیفی بیش از تفکر کمی اهمیت می‌دهند و تجربه را بهترین آموزگار تلقی می‌نمایند. این گرایش یا رویکرد برای تاریخ احترام خاصی قائل است لذا به‌طور معمول علوم انسانی و هنرها را بیشتر مورد حمایت و تأکید قرار می‌دهد. گرایش دیگر غیرفعال^۲ نام دارد که در واقع از آنچه وجود دارد راضی است نه به گذشته و نه به هیچ تغییر دیگری رضایت نمی‌دهد. هدف بقاء و ثبات است. از وضعیت موجود امور و فعالیت‌ها راضی‌اند. برخی این تفکر را فرار از آشفتگی می‌دانند. از نظر آنان سازگاری ارزش و کاربرد بیشتری دارد. برعکس گرایش ارتجاعی و غیرفعال، گرایش فعال است که در آن، گرایش به رضایت دادن به اکنون و حال و یا بازگشت به گذشته دیده نمی‌شود. به اعتقاد طرفداران آن، آینده از حال و گذشته بهتر است. آنان تکنولوژی را عامل اصلی تغییر می‌دانند و همیشه به حد ممکن و بهینه فکر می‌کنند و به همه ابزارهای علم و تکنولوژی متوسل می‌شوند. از روش‌های کمی و مقداری حمایت می‌کنند و به آزمایش متکی‌اند. از نظر آنان برنامه‌ریزی یعنی پیش‌بینی آینده و آماده‌شدن برای آن و استفاده از فرصت‌های آینده برای به حداقل رساندن تهدیدات و اجتناب از آنها. این رویکرد به پیش‌بینی دقیق توجه ویژه‌ای دارد به‌حدی که اعلام می‌کند آمادگی کامل برای آینده‌ای که به دقت پیش‌بینی نشده است، ارزشی ندارد. بنابراین آینده‌شناسی جایگاه ویژه‌ای در این رویکرد به خود اختصاص داده است. در نهایت گرایش تعاملی است^۳. در این رویکرد، بازگشت به وضعیت پیشین، سماجت در حفظ وضعیت موجود و هم‌چنین توجه و گرایش به سمت آینده پیش‌بینی‌شده را مورد نقد قرار می‌دهد. در این رویکرد اعتقاد بر این است که آینده به آنچه که تاکنون روی داده است و به آنچه که از حالا تا زمان بعد انجام می‌شود بستگی دارد، آینده تحت تأثیر آفرینندگی است. یعنی طراحی آینده دلخواه و ابداع راه‌های پدیدآوردن آن. طرفداران آن تکنولوژی و تغییر را طرد

1. Reactive
2. Proactive
3. Interactive

نمی‌کنند و در عین حال ضرورتاً آن را مطلوب تصور نمی‌کنند و آثار تکنولوژی را به چگونگی استفاده از آن و میزان توجه به جنبه‌های انسانی مرتبط می‌دانند. علوم طبیعی و انسانی و هنرها دو روی یک سکه هستند که با هم متفاوت‌اند ولی از هم جدا نیستند و نمی‌توانند باشند (ایکاف، ۱۳۸۶: ۶۴).

بنابراین دیدگاه یا رویکرد تعاملی در برنامه‌ریزی، بنابر نیاز از نقاط قوت رویکردهای دیگر بهره می‌گیرد و خود را منحصر به یک چارچوب و غیرقابل انعطاف نمی‌سازد. در جهت حل هر مسئله یا موقعیت مسئله‌دار باید مشخص ساخت که کدام بخش دانش فعلی مفید است. اگر لازم باشد باید از آزمایش و اگر لازم نیست از تجربیات قبلی بهره جست. در این رویکرد به‌جای توجه به بهترین عملکرد در زمان و شرایط مشخص به بهبود عملکرد در طول زمان تأکید دارند و هدف آن حداکثر کردن توانایی یادگیری و سازگار نمودن یعنی توسعه است. در چنین رویکردی است که می‌توان همه انواع برنامه‌ریزی شامل عملیاتی، تاکتیکی، استراتژیک را ملاحظه نمود. در واقع برنامه‌ریزی به‌صورت هنجاری خواهد شد که در نوع عملیاتی کوتاه‌مدت به سیستم‌های فرعی کوچک و در نوع تاکتیکی، به چشم‌انداز میان‌مدت همراه با تعامل میان سیستم‌های فرعی و ارتباط متقابل آنها با سیستم کل و در برنامه‌ریزی استراتژیک بلندمدت نه‌تنها به روابط درونی بلکه به روابط میان سازمان و محیط توجه می‌شود. در نهایت برنامه‌ریزی هنجاری مستلزم انتخاب اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و ایده‌آل‌هاست. در این برنامه‌ریزی ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها نقش اصلی و بااهمیتی به خود اختصاص داده‌اند چرا که انسان‌ها موجودات ایده‌آل‌گرا هستند و نمی‌توان آرمان‌ها را از آنها جدا نمود (ایکاف، ۱۳۸۶: ۷۴-۶۴). تحقق بخشیدن به رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی مستلزم توجه به اصول مشارکت، مداومت و کل‌نگری است. البته اصول دیگری نیز قابل طرح است ولی آنها از جایگاه اولیه برخوردارند. در این رویکرد درگیر شدن و مشارکت در فرایند، مهم‌ترین محصول برنامه‌ریزی است چرا که عامل مهمی در توسعه اعضای یک سازمان تلقی می‌گردد. بدیهی است افراد به اجرای برنامه‌هایی که در تدوین آن مشارکت داشته‌اند، تمایل بیشتری نشان می‌دهند. به‌همین ترتیب اصل مداومت اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که با وجود رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، هیچ برنامه‌ای حتی اگر با دقت زیاد تنظیم شده باشد، مطابق انتظارات به اجرا در نمی‌آید. لذا بررسی مداوم چگونگی

برنامه و ایجاد امکان اقدام به موقع کاملاً عقلانی است. اصل کل‌نگری دو بخش یا دو اصل جزئی دربردارد و آن شامل اصل هماهنگی^۱ و اصل ادغام^۲ است (ایکاف، ۱۳۸۶: ۷۷) که در ادامه بحث به آنها پرداخته می‌شود.

۲. سطوح ارتباطی اجزاء نظام و نقش هماهنگی و کاهش تعارض بین آنها در تحقق اهداف توسعه

طبق اصل هماهنگی نمی‌توان برای بخش‌های مختلف یک نظام بدون ارتباط با سایر واحدها به تدوین یک برنامه اثربخش پرداخت. برقراری ارتباط متقابل بین واحدهای یک سازمان یا نظام عامل حیاتی حرکت هدفمند آن خواهد بود. اصل ادغام و تلفیق نیز سطح دیگری از اصل کل‌نگری است که سعی در پیشگیری از تعارض‌های رده‌های مختلف یک سیستم دارد. باید از تأثیر و تأثیرات رده‌های گوناگون به یکدیگر مطلع بود در غیر این صورت ممکن است هزینه‌های ناشی از اتلاف منابع و سرمایه‌ها به دلیل عدم ارتباط جبران‌پذیر نباشند. به‌طور مثال ممکن است یک روش یا راهبرد در یک رده بهترین شق ممکن باشد ولی تحقق آن به ایجاد تغییر در رده دیگر نیازمند گردد، لذا عدم آشنایی و آگاهی از این ارتباطات، کل سیستم را دچار اختلال خواهد کرد. مصداق عینی آن ضرورت هماهنگی و ادغام سطوح مختلف نظام آموزشی است. هرچه در برنامه‌ریزی به وابستگی و هماهنگی رده‌ها و سطوح مربوط توجه بیشتری صورت گیرد امکان تحقق اهداف و نزدیک شدن به آرمان‌ها بیشتر خواهد بود و بالعکس.

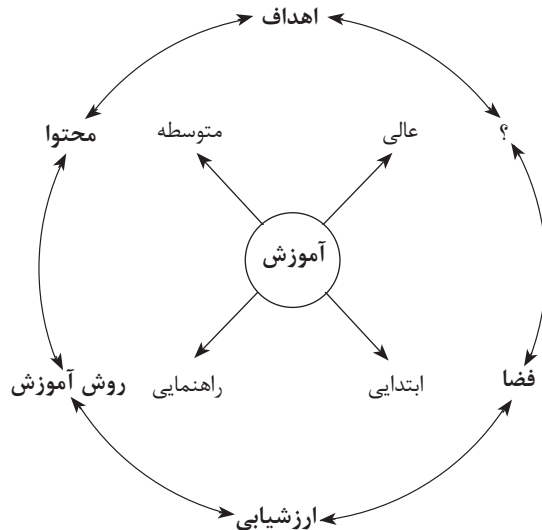
در همین ارتباط راسل ایکاف در الگوی برنامه‌ریزی تعاملی در بحث موانع توسعه، بزرگ‌ترین موانع سیستم را در دو نوع تفاوت‌ها و تعارض‌ها معرفی می‌نماید. از یک‌سو به تفاوت‌های داخلی می‌پردازد که در واقع همان ناهماهنگی‌های داخلی در هر سیستم محسوب می‌گردند. به‌طور مثال تفاوت بین اهدافی که سازمان ادعای آنها را دارد و آنچه که عملاً دنبال می‌نماید یا تفاوت بین وسایل و منابع کمی و کیفی اعم از تسهیلات و تجهیزات و مواد و اطلاعات و کارکنانی که بیش‌بینی نموده است با آنچه که در شرایط فعلی دارد. در بعد دیگر به تعارض‌ها اشاره دارد که آنها نیز در سطوح متعددی نمایان می‌شوند از جمله تعارض‌های درون واحدها، تعارض‌های میان واحدهای یک سطح و

1. Coordination
2. Integration

تعارض بین واحدها در سطوح مختلف و تعارض بین سازمان و گروه‌های خارجی و در نهایت تعارض درونی کل سیستم (ایکاف، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۰۸).
 به‌طور مسلّم هرگونه بی‌اطلاعی و بی‌تفاوتی و عدم عکس‌العمل‌های مناسب در جهت کاهش یا حل تفاوت‌ها و تعارض‌ها سرعت حرکت به سمت آرمان‌ها و اهداف سیستم و سازمان را کند و یا حتی مختل خواهد نمود.

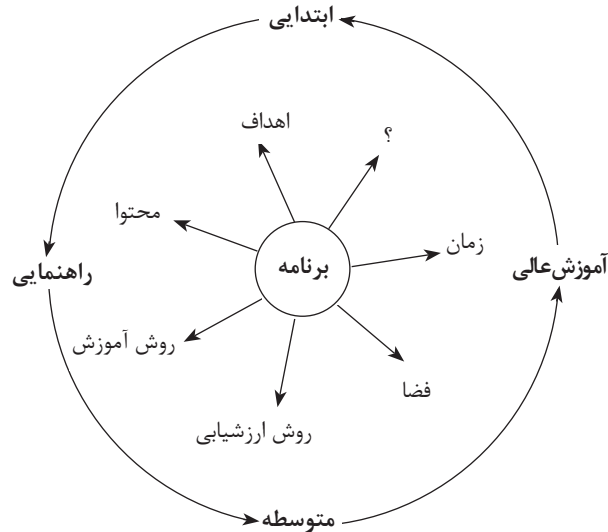
سطوح انسجام را یا می‌توان بین مراحل مختلف و یا بین عناصر متعدد در هر یک از مراحل تصور نمود که با عباراتی همچون انسجام درونی و بیرونی نیز توصیف می‌گردد (سیادت و ربانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در این زمینه به چند شکل می‌توان نظام ارتباطی را در رابطه با سیستم آموزشی متصور نمود و بر آن اساس به تجزیه و تحلیل کم و کیف هم‌خوانی‌های آن پرداخت:

الف. وضعیت ارتباطی عناصر اصلی برنامه‌های آموزشی در هر دوره تحصیلی. به‌طور مثال رابطه بین اهداف و محتوا و روش‌ها در دوره ابتدایی آن هم در یک پایه یا بین پایه‌های مختلف آن



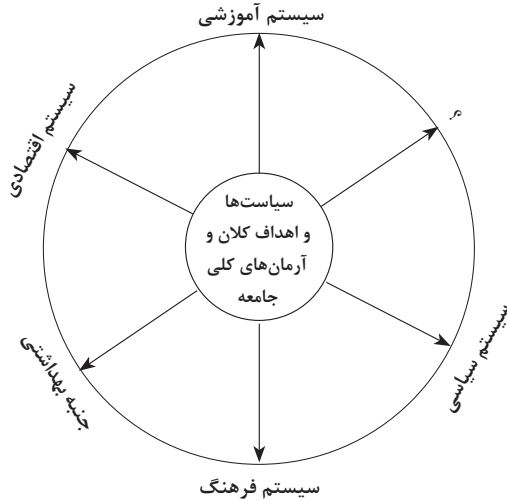
شکل ۱: وضعیت ارتباطی عناصر اصلی برنامه در هر دوره تحصیلی

ب. وضعیت ارتباطی عناصر اصلی برنامه‌های آموزشی در دوره‌های تحصیلی از پیش‌دبستانی تا آموزش عالی. به‌طور نمونه رابطه بین اهداف دوره ابتدایی با دوره قبلی و دوره‌های بعد از خود یا رابطه اهداف آموزش متوسطه با آموزش عالی



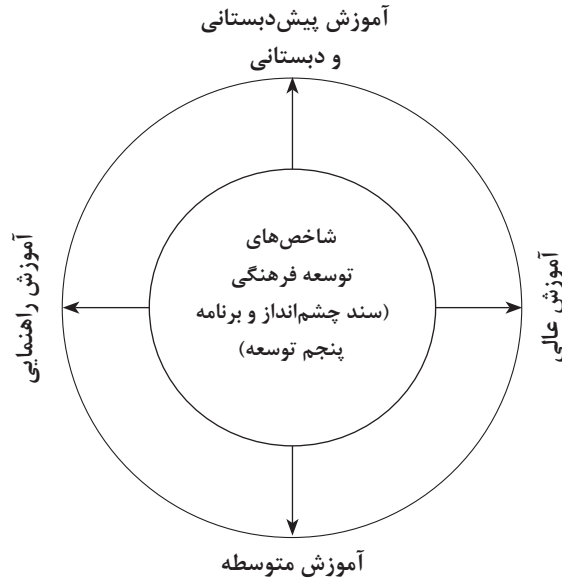
شکل ۲: وضعیت ارتباطی عناصر برنامه‌های بین دوره‌های تحصیلی

ج. وضعیت ارتباطی و هم‌خوانی و هماهنگی بخش آموزش با سایر سیستم‌های جامعه در راستای تحقق آرمان‌ها و اهداف کلان اجتماعی



شکل ۳: وضعیت ارتباطی بخش آموزش با سایر بخش‌ها، در جهت تحقق اهداف کلان و آرمان کلی جامعه

د. وضعیت ارتباطی و هماهنگی و هم‌افزایی بین سیاست‌های کلان حاکم بر نظام آموزشی در راستای شاخص‌های متعدد از جمله شاخص‌های توسعه فرهنگی



شکل ۴: وضعیت ارتباطی بین سیاست‌های تعیین‌شده برای نظام آموزشی با توجه به شاخص‌های توسعه فرهنگی

بدیهی است با توجه به اهداف مختلف می‌توان به‌طور جزئی یا کلی‌تر، شبکه‌های متعددی از ارتباطات را ترسیم نمود که البته باید معنادار نیز باشد. با توجه به هدف این بحث، در ادامه، آخرین وضعیت ارتباطی ذکر شده یعنی سطح هم‌خوانی سیاست‌های کلان مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. فرهنگ و ابعاد آن

قبل از بحث پیرامون توسعه فرهنگی لازم است که مفهوم فرهنگ که از پیچیدگی‌های خاص خود برخوردار است مورد توجه و بررسی قرار گیرد، تا دانسته شود که چه امری یا چه مؤلفه و یا شاخص‌هایی باید توسعه یابد؟ اگر آن را در معنای وسیع در نظر بگیریم می‌تواند همه ابعاد و جنبه‌های زندگی اعم از فکری، مذهبی، سیاسی و هنری و اجتماعی یک جامعه را شامل گردد. برخی تعاریف آن را «مجموعه‌ای از رسوم و تمدن

و دست‌آوردهای یک دوره معین یا یک ملت معین» و یا مجموعه «هنرها و سایر نموده‌ها و آفرینش‌های فکری جمعی انسان» دانسته‌اند (فرهنگ آکسفورد به نقل از پیراسانتا پاتانائیک، ۱۹۹۸: ۵۱۶). در دائره‌المعارف ویکی‌پدیا، این واژه را در سه معنای اساسی مطرح می‌سازد که به‌طور متداول و بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این تعاریف عبارت‌اند از «تعالی یافتن در هنرهای زیبا و علوم انسانی»، «الگوی تلفیقی از دانش بشری و عقاید و رفتار انسانی» و «ارزش‌ها و اهداف و فعالیت‌ها و نگرش‌های مشترکی که تحت عناوینی همچون سازمان و یا گروه و اجتماع شکل می‌گیرند و هویت می‌یابند». در معانی دیگر، آن را «روش زندگی کردن و اندیشیدن»، «مجموع دانسته‌ها و تجربه‌ها و اعتقادهای یک قوم»، «استنتاجی که یک ملت در طی قرن‌های متمادی از دریافت‌های خود از زندگی دارد» دانسته‌اند.

در معنای خاص آن را سرمایه معنوی یک قوم تلقی می‌نمایند که تمامی آثار ادبی، هنری، فکری را دربرمی‌گیرد و به عبارتی «همه آنچه از درون او سرچشمه می‌گیرد و در برون، تجلی خود را در سازندگی یافته است. این سازندگی اگر بیشتر متوجه به آوردن حوائج مادی و جسمانی اجتماع باشد، نام تمدن و اگر بیشتر ناظر به اقناع نیازهای معنوی و غیرانتفاعی او باشد، نام فرهنگ به خود می‌گیرد که غالباً با هم پیوستگی می‌یابند» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۱: ۳۱).

اسلامی‌ندوشن می‌گوید: انسان را می‌توان موجودی فرهنگی نامید که در زندگی خود به حوائج اولیه اکتفا نمی‌نماید. موجودی است طالب عمق و زیبایی و جستن آنچه در ورای حواس انسان است... به کمک فرهنگ زمان گذشته به حال پیوند می‌خورد و دنیای حال از بعد و ژرفا برخوردار می‌گردد و در نتیجه زندگی انسان بارورتر می‌شود. چرا که او در عمر محدود خود نمی‌تواند و نمی‌توانسته است که به رضایت دست یابد در نتیجه به کمک تاریخ و ادبیات و هنر توانسته به گذشته برود و با ایجاد آثاری که فرض بر آن است که پابرجا بمانند، به گسترش حیات خود می‌پردازد. از نظر او آثار فرهنگی یک قوم بیانگر میزان فعالیت و کوشش آنان در دست یافتن به عمق و وسعت در زندگی است. بدین ترتیب هر قومی که با فرهنگ‌تر باشد بهتر و عمیق‌تر زندگی می‌کند. از یک‌سو توجه به آنچه در طی زمان پذیرفته و یا دریافت نموده است و از سوی دیگر فعالیت در جهت وسعت بخشیدن به آن، منجر به افزایش کیفیت زندگی افراد جامعه

می‌گردد. باید با توانایی ارزیابی و گزیدگی عقلانی و منطقی، نوعی تسلسل فرهنگی برقرار کرد تا ارتباط انسان‌ها و افراد جامعه با فرهنگ خود قطع نگردد و از سوی دیگر فرهنگ نیز به‌گونه‌ای باشد که بتواند خود را در شرایط حال و اکنون حفظ نماید نه آنکه کهنه و فرسوده از مسیر زندگی خارج شود. در این میان ارتباطات ایجاد شده میان جوامع مختلف و توسعه تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات تلاقی فرهنگی متعدد و چالش‌برانگیزی را ایجاد نموده است. در صحنه رقابت فرهنگی، بدیهی است که بدون توجه جدی به ارزیابی و تجدید حیات مستمر و سازنده فرهنگ، نمی‌توان به حفظ آن پرداخت و این همان توسعه فرهنگی است و این امر مستلزم فعالیت جدی در ارزیابی دقیق از میراث گذشتگان و توجیه کاربردهای مثبت آن و تطابق آگاهانه با مقتضیات و نیازها و شرایط کنونی خواهد بود. در این میان برقراری ارتباط بین فرهنگ‌های جوامع مختلف ضرورت خواهد داشت. بدون این ارتباط، توسعه اعم از درونی و برونی تحقق نخواهد یافت و ضرورت این امر در شرایط فعلی که مرزهای جوامع بشری به‌طور اجتناب‌ناپذیر در هم نوردیده شده‌اند، امری مضاعف است. به‌ویژه در رابطه با فرهنگ دیرینه‌ای که در کشور ایران وجود دارد.

در تعریف فرهنگ دو بخش مادی و غیرمادی از یکدیگر متمایز شده‌اند. فرهنگ مادی در برگیرنده اشیایی است که به‌دست اعضای پیشین جامعه ساخته شده است و برای اعضای حاضر به ارث مانده است، فرهنگ غیرمادی یا مجرد و معنوی شامل رسوم و آیین‌ها و اعتقادات و علوم و هنرهایی است که عمدتاً به‌وسیله سواد و خط فراگرفته می‌شود. پس انسان در دو جهت کوشش فرهنگی داشته است؛ یکی در جهت فکری و ذهنی، با ایجاد خلاقیت‌های هنری، ادبی، فلسفی و ... و دیگر از جهت یک سلسله اعمال مادی برای گسترش زندگی مادی. فرهنگ غیرمادی بدنه اصلی فرهنگ ملی است که قدرت روحی و نیروی حیاتی یک ملت را مشخص می‌سازد. (کارزنوو به نقل از اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۱: ۱۷)

تعاریف دیگری از واژه فرهنگ صورت گرفته است، در کتاب آلفرد کروبر و کلاید کلاکهن ۱۷۵ تعریف از این واژه بیان شده است (وای ولو، ۱۳۸۷: ۲۰). دسته‌بندی تعاریف در دو دیدگاه کلی‌نگر و ذهنیت‌گرا فهم این واژه را سهل‌تر می‌سازد. در دیدگاه کلی‌نگر فرهنگ به کلیت روش‌های زندگی انسان‌ها تأکید می‌شود یعنی کلی که در برگیرنده

دانش‌ها، آداب و رسوم، اعتقادات، هنر، اخلاق و حقوق و هرگونه توانایی، قابلیت و عاداتی است که توسط انسان‌ها کسب می‌شود. کوئن^۱ نیز آن را مجموعه دستاوردها و نهادها و عقاید و مجموعه قواعد معاشرت و رفتارهای مرسوم می‌داند که جامعه آن را در جهت بهره‌بردن از نیروهای بالقوه موجود در زیستگاه خاص خودش به‌کار می‌گیرد. لوین^۲ فرهنگ را در کل مکانیزم سازگاری یا مجموعه راه‌هایی که یک جامعه برای تنظیم روابط خود با محیط انتخاب کرده است، می‌داند. به عبارتی دیگر انجام فعالیت‌هایی در جهت مقاصد تولیدی و برقراری سازمانی از روابط اجتماعی در جهت بهره‌گیری و استفاده از توانایی‌ها، مجموعه‌ای از ابزارها، هنرها و افکار و نهادهایی که از آن طریق افراد می‌توانند به سازگاری با محیط خود بپردازند، فرهنگ را می‌سازد.

در دیدگاه ذهنیت‌گرا، فرهنگ بیشتر به دانش و اعتقادات اشاره دارد «فرهنگ سیستمی مشترک از عقاید و نوعی از رمزهای ادراکی است که مردم آنها را برای درک و تفسیر خود و جهان به‌کار می‌گیرند تا از طریق آن به قانونمندی و تنظیم رفتار خود بپردازند.» از این بعد فرهنگ صرفاً دربرگیرنده افکار انسان‌هاست نه اعمال و نهادها و ابزار. فرهنگ تصور و اندیشه مردم برای رفتارهای مناسب تلقی می‌گردد. فرهنگ نظامی از قواعد و مقررات و الگوهای رفتاری است نه الگوهای مشاهده شده رفتار (وای ولو، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۲).

در این دیدگاه نیز می‌توان فرهنگ را به‌عنوان مفهومی برای سازگاری تلقی نمود ولی با این شرط که در اینجا باید فرهنگ را عقاید مشترک و رمزهای ذهنی و مفهومی برای رفتار به‌عنوان ابزاری در جهت حفظ و نگهداری روابط انسان‌ها با محیط تلقی نمود. با توجه به ابعاد مختلف این دو دیدگاه، می‌توان فرهنگ را در معنای «مجموعه‌ای سازمان‌یافته از قواعد و مقررات دانست که به روش‌های ارتباط افراد با یکدیگر، روش‌های تفکر آنان درباره خود و محیط و همچنین به روش عمل افراد جامعه در مقابل دیگران، در چارچوب محیط خودشان بستگی دارد.» در واقع واژه‌هایی که برای پدیده‌های غیر تکوینی و فرازیستی^۳ انسانی قابل ارائه است. (وای ولو، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۲)

جان کلامر^۴، به‌واسطه تعابیر متعدد از جایگاه فرهنگ، رویکردهای آن را در دو دسته

1. Cohen
2. Levin
3. Metabiological
4. John Clammer

قرار داده است. رویکردی که در آن فرهنگ یک فرآیند است. فرآیندی که از عناصر و اجزاء پیچیده‌ای تشکیل شده و در حال تحول و سیال است. به‌طور مثال ممکن است خود را در قالب جهانی شدن و یا به‌شکل تسلط نظام سرمایه‌داری و یا مدرنیته نشان دهد. نظرات افرادی همچون جانانان فریدمن^۱ یا آرژن آپادورای^۲ و مایک فدرستن^۳ در این گروه قرار می‌گیرند. در دیدگاه دیگر فرهنگ و اقتصاد سیاسی در کنار یکدیگر و به عبارتی با یکدیگر معرفی می‌شوند. گرچه تفکر توسعه اساساً عاملی اقتصادی است ولی همچنان که انسان‌شناسان اقتصادی نیز تأکید دارند، اقتصاد نیز خودش فرهنگ است، یعنی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، ارزیابی و فرآیندهای تولید و مصرف و تبادل و سایر ترتیبات اجتماعی که این فرآیندها را سازمان می‌دهند (کلامر، ۲۰۰۶: ۱۰۳).

در پایان این بحث چند نکته قابل نتیجه‌گیری است: هم در تقسیم‌بندی کلامر و هم در بسیاری دیگر از مباحث صورت‌گرفته در حیطه فرهنگ دیده می‌شود که فرهنگ ماهیتی سیال دارد و دائماً در جریان است و اگر بخواهد حیات بامعنایی داشته باشد باید تغییر یابد. برای حفظ سنن فرهنگی باید آنها را تغییر داد. برای آنکه گذشته معنادار بماند باید قابل درک باشد و برای آنکه قابل درک باشد باید متناسب با شرایط خود را نشان دهد یا عرضه دارد. همچنین به قول رابرت بوروفسکی (۱۹۹۸: ۲۲۵)، نمی‌توان نقش ارتباطات را در فرهنگ نادیده گرفت. هیچ فرهنگی جزیره مجزایی نیست و همه فرهنگ‌ها در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از یکدیگرند. نگاه به فرهنگ وسیع و چندبعدی است. با توجه به تعاریف و تعابیر متعدد صورت‌گرفته از فرهنگ و لزوم ارتباط نظام فرهنگی با سایر نظام‌های جامعه در جهت تحقق‌بخشیدن به اهداف کلان و غایی، تعریفی همچون تعبیر تایلور از فرهنگ را که آن را «کلیت درهم‌تافته‌ای از دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌های آدمی همچون عضوی از جامعه به‌دست می‌آورد» می‌داند می‌توان مبنای تعیین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های فرهنگی در بخش‌های مختلف جامعه در نظر داشت (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۷: ۲۶).

1. Jonathan Friedman
2. Arjun Appadurai
3. Mike Featherstone

۴. توسعه فرهنگی، شاخص‌ها و جایگاه نظام آموزشی در آن

از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی به تدریج مفهوم توسعه فرهنگی از جایگاه خاصی برخوردار شده است (یونسکو، ۱۳۷۶: ۸۹). چرا که به تدریج این فکر مطرح و شکل گرفته است که انتقال تکنولوژی به تنهایی نمی‌تواند منجر به حل و کاهش مشکلات کشورهای در حال توسعه شود و در نتیجه وجود این مشکلات، صاحب‌نظران، مسئولان، تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان به اهمیت روزافزون توسعه فرهنگی نه تنها به عنوان عامل همراه کننده توسعه تکنولوژیکی و اقتصادی بلکه حتی به عنوان پیش‌نیاز آن، اذعان نموده‌اند. بدیهی است در جهت تحقق یافتن آن از یک سو باید به تعریف، مشخص نمودن و روزآمد کردن شاخص‌های آن و از سوی دیگر به بازنگری سیاست‌های فرهنگی مربوطه پرداخت (فکوهی، ۱۳۷۹: ۹۱). مفهوم توسعه از پیچیدگی و چندسویگی خاصی برخوردار است سؤال این است که آیا می‌توان توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را از یکدیگر مجزا تلقی نمود؟ عمدتاً تا اوایل دهه ۶۰ میلادی توسعه، مؤلفه‌ای اقتصادی و تکنولوژیکی محسوب می‌شد و افزایش تولید سرانه ناخالص و تحقق زمینه‌های شغلی و توزیع وسیع درآمدهای ملی از نشانه‌های آن تلقی می‌شدند ولی کم‌کم این مفهوم تحول یافت و علاوه بر جنبه‌های اقتصادی به مقوله فرهنگ نیز توجه ویژه‌ای صورت گرفته و نهایتاً به عنوان فرآیندی چندبعدی مورد توافق واقع شده است. ولی علی‌رغم جداناپذیر بودن و ارتباط ابعاد توسعه، چندوجهی بودن آن نیز انکارناپذیر است. لذا هر وجه آن باید مورد توجه ویژه قرار گیرد تا با برنامه‌ریزی حساب‌شده بتوان به تحقق جامعیت آن کمک نمود.

شرایط و دلایل متعددی باعث شده است که جایگاه فرهنگ در فرایند توسعه پایدار مورد توجه خاص قرار گیرد. توسعه پایدار مستلزم فعالیت‌های عمدتاً بومی و همراه با آگاهی تک‌تک افراد از موقعیت و وضعیت محیط خواهد بود و از ابعاد و شاخص‌های متعددی برخوردار است که یکی از آنها توسعه فرهنگی است که باید با اتکال به جهان‌بینی کل‌گرا، وحدت و همبستگی بین اجزا و عناصر توسعه به تحقق جامع آن اندیشید (براتی، ۱۳۸۶: ۷۱).

توسعه فرهنگی شرطی اصلی در جهت سازگاری جامعه با تحولات مختلف است و عامل اساسی آن را می‌توان آفرینندگی بر مبنای مشارکت‌های اجتماعی افراد جامعه تلقی نمود. لذا از اهداف عمده آن مشارکت‌دادن کلیه افراد جامعه در فرهنگ‌آفرینی است

(امینی فسخوری و خورسندی، ۱۳۸۵: ۸). بدیهی است هر کدام از بخش‌های اجتماع در جهت تحقق بخشیدن به هر یک از ابعاد توسعه فعالیت می‌نمایند ولی باید از هماهنگی لازم و کافی نیز برخوردار باشند تا بتوان توسعه همه‌جانبه و فراگیر را تحقق بخشید. در این میان جایگاه توسعه فرهنگی به حدی است که برای نخستین بار دهه ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ توسط یونسکو (سازمان تربیتی، علمی، فرهنگی ملل متحد)، دهه جهانی توسعه فرهنگی شناخته شد و از آن زمان به بعد، موضوع توسعه فرهنگی در محافل علمی، جای ویژه‌ای را به خود اختصاص داد. این جایگاه به‌ویژه از منظر تأثیرگذاری و تعامل آن با توسعه اقتصادی اهمیت خاص پیدا نموده است. گزایه دوپوئی در کتاب فرهنگ و توسعه بیان می‌نماید که فرهنگ سهم به‌سزایی در رشد اقتصادی دارد هر چند که نتوان به تعیین میزان سهم آن پرداخت. توسعه فرهنگی را نمی‌توان از توسعه اقتصادی مجزا دانست و الگوی توسعه‌ای که در آن وجه فرهنگی مدنظر قرار نگیرد با شکست قطعی مواجه خواهد شد... الگوهای توسعه‌ای که بعد فرهنگ را مدنظر قرار نداده‌اند شکست خورده‌اند ... فرهنگ اساس اقتصاد است و آموزش و پرورش و فرهنگ در وسیع‌ترین معنا از عوامل رشد محسوب می‌شوند... با الگوهای توسعه وارداتی نیز نمی‌توان توسعه را محقق ساخت... توسعه باید بر حفظ هویت فرهنگی ملل استوار گردد (گزایه دوپوئی، ۱۹۹۷: ۷۵). تا بتوان در نهایت توسعه جوامع انسانی را نتیجه‌گیری نمود. ایکاف می‌گوید: «فیلسوفان یونان باستان برای توسعه انسان چهار عامل را ضروری و در مجموع کافی می‌دانستند: حقیقت، فراوانی، نیکی و زیبایی. عامل حقیقت وظیفه علمی و فن‌شناسانه جامعه است... شرکت‌ها می‌توانند رسماً از طریق فعالیت‌های تحقیق و توسعه و همچنین با حمایت از فعالیت‌های تحقیق و توسعه دیگران در این وظیفه اجتماعی شرکت جویند... عامل فراوانی وظیفه اقتصادی جامعه است این عامل ترغیب و تسهیل تامین منابع مادی و فکری لازم را برای به‌هدف‌رسیدن افراد دربرمی‌گیرد... باید متذکر شد که آموزش راهی برای توزیع فکری اطلاعات، دانش و درک است... بنابراین تا آنجایی که شرکت سهامی آموزش اعضای خود را ترغیب و تسهیل می‌کند به توسعه آنها یاری رسانده است... عامل نیکی وظیفه اخلاقی معنوی جامعه است... وظیفه اخلاقی معنوی عمدتاً توسط مؤسسات آموزشی، مذهبی، روان‌کاوی، حقوقی و همچنین خانواده به انجام می‌رسد... عامل زیبایی وظیفه زیبایی‌شناختی جامعه است و این وظیفه به شرح بیشتری نیاز دارد

زیرا کمتر فهمیده شده و در حال حاضر از عوامل دیگر بحرانی‌تر است.» (ایکاف، ۱۳۸۶: ۵۰-۴۴) این بیان ایکاف نیز به‌هم‌پیوستگی جنبه‌های مختلف توسعه انسان را مورد تأکید و توجه قرار داده است و در این میان به بعد زیبایی‌شناختی توجه ویژه‌ای دارد ولی به‌قول خودش غریب‌تر از بقیه ابعاد است در صورتی که کیفیت زندگی و توسعه انسان ماهیتاً موضوعی زیباشناختی است.

با توجه به وسیع بودن مفهوم فرهنگ ارائه شاخص‌های توسعه فرهنگی کاری پیچیده است ولی با این وجود جهت تسهیل در مطالعات، تقسیم‌بندی‌هایی از مؤلفه‌های آن صورت گرفته است. به‌طور مثال حوزه‌های کلی همچون حوزه فعالیت‌های فرهنگی، دسترسی به کالاهای فرهنگی و مصرف کالاهای فرهنگی، یکی از آنها محسوب می‌گردد (امینی‌فسخوری و خورسندی، ۱۳۸۵: ۱۰). به هر ترتیب، فرهنگ، سازه‌ای فکری است و در نتیجه تعدد مفاهیم و رویکردهای مربوط به آن واقعیتی انکارناپذیر است لذا به‌طور هدفمند و معنادار باید به تعیین چارچوب‌هایی جهت بررسی و بحث و تحلیل پرداخت. اگر عملکردهای انسان در سه دسته کلی جسمی، سیاسی و اجتماعی و فکری و زیباشناختی قرار گیرد این سؤال مطرح می‌شود که عملکردهای فرهنگی در کدام بخش مورد بحث هستند. اگر فرهنگ در معنای وسیع در نظر گرفته شود همه جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و فکری و مذهبی و زیباشناختی را شامل خواهد شد ولی اگر آن را در معنای خاص و محدودتر به کار ببریم عملکردهای سیاسی و اجتماعی و دستاوردهای فکری و زیباشناختی را شامل می‌شود. گرچه جداسازی ابعاد وجودی زندگی انسان قابل توجه نیست ولی شاید جهت برنامه‌ریزی و ارزیابی دقیق‌تر امری منطقی باشد. ذکر این نکته لازم است که این دو حیطه نیز خود در چند سطح قابل بررسی هستند. در سطح کلی که شاخص‌ها فراتر از چارچوب‌های کلی مطرح می‌شوند و در سطح خاص‌تر که در چارچوب ملی معنادار می‌گردند. پاتانتیک، شاخص‌هایی را برای عملکردهای فکری و زیبایی‌شناسی در نظر گرفته است. آنها عبارت‌اند از: شاخص آموزش، شاخص پژوهش، شاخص انتشار کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات جدید و شاخص تولید موسیقی، رقص، تئاتر، اپرا، تهیه فیلم و برنامه‌های تلویزیونی و نقاشی‌ها، شاخص‌های مصرف کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌ها ... و شاخص مصرف تولیدات موسیقی، تئاتر و فیلم و نوارهای ویدئویی، موزه‌ها و امثال آن... که هر کدام زیرمجموعه‌های خاص خود را دارا هستند. از نظر او گرچه در

حیطه شاخص‌های فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی با تعدد بی‌شمار آنها مواجه هستیم ولی سه شاخص کلیدی اساس شاخص‌ها و فعالیت‌های پایه در این حیطه محسوب می‌شوند و آنها عبارت‌اند از: خشونت، تبعیض و شاخص آزادی سیاسی در معنای آزادی‌اندیشه و بیان و آزادی فعالیت‌های سیاسی. به‌طور مثال در حیطه خشونت بررسی اشکال آن شامل خشونت قومی و جرائم و در حیطه تبعیض می‌توان انواع تبعیض جنسی، مذهبی و امثالهم را مدنظر قرار دارد (پاتانئیک، ۱۹۹۸: ۵۲۲).

تری مک‌کینکی (۱۹۹۸) به‌طور مشابه تقسیم‌بندی دیگری از شاخص‌های فرهنگی ارائه می‌دهد که عبارت است از آزادی فرهنگی که شامل حقوق گروهی همچون حقوق زبانی اقلیت‌ها و حقوق فردی در آزادی بیان است. شاخص دیگر شاخص خلاقیت است. این شاخص نشان می‌دهد که آیا جامعه مردم را تشویق به مشارکت و ابراز وجود خلاقانه و نوآورانه می‌نماید که خلاقیت را می‌توان با قراردادن فرصت‌ها و امکانات و دسترسی به ابزار مناسب ابراز بیان توسعه داد. البته خلاقیت مؤلفه وسیعی است که می‌تواند بخش‌های مختلف صنعتی و تجاری را نیز شامل شود و به فرآورده‌های فکری و هنری محدود نشود. در زیرمجموعه این شاخص می‌توان به هزینه‌های فرآورده‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و همچنین خلق فرآورده‌های جدید، تعداد افرادی که به فعالیت‌های خلاقانه می‌پردازند اشاره نمود. او شاخص سوم را شاخص گفت‌وگوی فرهنگی معرفی می‌نماید. تنوع فرهنگی از ارزش بنیادی برخوردار است ولی آنچه ضرورت دارد تعاملی است که طی آن فرهنگ‌های گوناگون بتوانند باورها و ارزش‌ها و سنت‌های خود را در فضای احترام و فراگیری متقابل به یکدیگر منتقل نمایند. بدیهی است اگر سطح سواد مردم محدود باشد و یا نتوانند از تکنولوژی جدید ارتباطات بهره ببرند به‌سمت انزوا و نه ارتباط سوق می‌یابند و چنین شرایطی منجر به سکون خواهد شد.

افراد جامعه برحسب توانایی‌های خود نظیر دانش، تکنولوژی، ارتباط، سواد عمومی و دانش زیستی و با کمک رسانه‌های موجود می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار سازند ولی در انتخاب شاخص‌های گفت‌وگوی فرهنگی اولویت با توانایی‌های افراد است. در این راستا توجه به تفکیک آموزش براساس گروه‌های محلی، قومی و بومی بسیار اهمیت دارد. گرچه به‌ندرت قابل ملاحظه (به‌صورت عملی) است. در جهت نشان‌دادن توانایی مردم در برقراری ارتباط سه شاخص جزئی‌تر مطرح می‌گردد که از اهمیت برابر برخوردارند و

آنها شاخص سوادآموزی بزرگسالان، شاخص سوادآموزی برای سنین ۱۹-۱۵ و معدل آنان است. بعد دیگر گفتگوی فرهنگی، ابزار و میزان دسترسی افراد به آنهاست. سومین عامل در این شاخص، تنوع و تعاملات فرهنگی و میزان آشنایی و تسلط افراد جامعه به زبان‌های ملی و بومی و آموزش به هر دو زبان و میزان آگاهی آنان از زبان‌های دیگر است، خصوصاً زبان‌هایی که سطح ارتباطات بین‌المللی را افزایش می‌دهد.

پس می‌توان شاخص‌های اساسی توسعه فرهنگی را براساس دیدگاه‌های مطرح‌شده به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

شاخص‌های فکری و زیبایی‌شناختی شامل: آموزش، پژوهش، انتشار کتاب، روزنامه‌ها، مجلات جدید، موسیقی، تئاتر، فیلم، برنامه‌های تلویزیون، نقاشی‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و شاخص مصرف تولیدات موسیقی، تئاتر و استفاده از موزه‌ها.

شاخص‌های سیاسی و اجتماعی شامل: خشونت، تبعیض، آزادی اندیشه و بیان و آزادی فعالیت‌های سیاسی.

- در حیطه خشونت: خشونت قومی و جرائم.

- در حیطه تبعیض: جنسی و مذهبی.

- آزادی فرهنگی: حقوق گروهی همچون حقوق زبانی اقلیت‌ها و حقوق فردی.

شاخص خلاقیت شامل: زمینه تشویق به مشارکت و ابراز وجود خلاقانه و نوآوری و قراردادن فرصت‌ها و امکانات و دسترسی به ابراز مناسب.

شاخص گفتگوی فرهنگی شامل: تعامل فرهنگ‌ها و احترام متقابل بین آنها،

- سطح سواد مردم

- استفاده از تکنولوژی جدید ارتباطات

- تفکیک آموزش براساس گروه‌های ملی، قومی و بومی. آشنایی و تسلط افراد به

زبان‌های ملی و بومی و آموزش به هر دو زبان و آگاهی از زبان‌های دیگر بین‌المللی

تأمل در شاخص‌های گفته شده نشان می‌دهد که توسعه فرهنگی به‌طور کلی و عام،

صرف نظر از آنکه در کدام جامعه و با چه ارزش‌های ویژه و منحصر به فردی است، در

نظر گرفته شده است. لذا ضمن آنکه تحلیل و بررسی وضعیت توسعه فرهنگی یک کشور

از طریق معیارهای بین‌المللی در جای خود قابل بررسی و دقت است ولی سطح دیگر

تحلیل باید مبتنی بر معیارهایی باشد که در سطح ملی از ارزشمندی برخوردارند و در

هر جامعه‌ای بنابر محدوده خاص خود قابل توجه است.

منابع رسمی هر جامعه باید به تدوین سیاست‌ها و شاخص‌های توسعه فرهنگی بپردازند تا بر آن اساس وضعیت فرهنگی جامعه به‌طور مداوم ارزیابی گردد. سطوح معینی از این منابع وجود دارند. به‌طور مثال در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان به قانون اساسی به‌عنوان بیانیه سیاست‌های فرهنگی و سیاست‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره نمود. این شورا اصول و سیاست‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران را در ۲۵ اصل به تصویب رسانده است:

۱. اصل بازشناسی و ارزیابی موارث و سنن تاریخی و ملی... ۲. شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام... ۳. ارتباط فعال با کشورها و ملت‌ها... ۴. شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری... ۵. تحکیم وحدت ملی و دینی... ۶. تلاش مستمر در جهت رشد علمی و فنی و فراگیرشدن امر سواد... ۷. اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی و تقویت و ترویج آن... ۸. بسط زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها... ۹. پاسداری از حریت و امنیت انسان... ۱۰. فراهم‌ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه... ۱۱. تقویت تفکر و تعقل و قدرت نقادی... ۱۲. مقابله با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری... ۱۳. ترویج روحیه قیام به قسط و عدالت اجتماعی... ۱۴. ارزش دادن به کار... ۱۵. پرورش روح و جسم... ۱۶. تقویت و احیا و معرفی هنر اصیل... سازگار با تعالیم اسلامی... ۱۷. اهتمام و اقدام همه‌جانبه به‌منظور شناخت نیروها و نیاز و مقتضیات جسمی و روحی نسل جوان... ۱۸. تقویت شخصیت و جایگاه واقعی زن مسلمان به‌عنوان مادر... ۱۹. گسترش زمینه مشارکت و مباشرت مردم در امور فرهنگی، هنری، علمی و اجتماعی... ۲۰. اتخاذ سیاست‌های ایجابی و مثبت در امور فرهنگی... و پرهیز از خشونت و یک‌سونگری و استبداد رأی. ۲۱. آموزش و تشویق تقویت روح اجتماعی و تقدم‌داشتن مصالح جمعی بر منافع فردی و احترام به قانون... ۲۲. تلاش برای شناخت و معرفی ارکان هویت اصیل دینی و ملی... ۲۳. گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی... و همگانی‌شدن امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای حکمت و موعظه حسنه... ۲۴. توسعه و اعتلای تبلیغات فرهنگی و هنری به‌نحو مناسب به منظور ترویج و تحکیم فضائل اخلاقی. ۲۵. توجه به فرهنگ و هنر روستا به منظور بالابردن سطح فرهنگی در روستاها... (ناظمی، ۱۳۸۳: ۷۰). در منابع دیگر از جمله گزارش کارگروه

مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی کشور (۱۳۸۷: ۱۳۳) مؤلفه‌هایی همچون توسعه دانایی، توسعه فرهنگ عمومی، توسعه قضایی، توسعه کمی و کیفی و متوازن آموزش عالی، توسعه مساجد، توسعه حقوق بشر، توسعه عدالت و توسعه توزیع و عرضه خدمات و تولیدات فرهنگی ... در زیرمجموعه توسعه فرهنگی معرفی گردیده‌اند. سمیعی و همکاران (۱۳۸۷: ۴) نیز در پژوهشی دیگر موضوعاتی از قبیل وجدان کاری، انضباط، سازگاری اجتماعی، استحکام خانواده، پیوستگی مردم و حکومت، هویت ملی، ایثارگری، تولید علم و فناوری، ایمان، اخلاق عمومی و تعهد به انقلاب را در جهت استخراج شاخص‌های فرهنگی مدنظر قرار گرفته‌اند.

با نگاهی به اصول مطرح شده و شاخص‌های عمومی توسعه فرهنگی که قبل از آن اشاره شد، می‌توان ضمن مشخص نمودن وجوه متمایزکننده، ابعاد مشترک آنها را نتیجه‌گیری نمود. ولی همان‌گونه که قابل مشاهده است مؤلفه‌های متعددی در زیرمجموعه توسعه فرهنگی ملاحظه می‌گردد که برخی از آنها در سطح بین‌المللی به‌طور عام و برخی در سطح ملی به‌طور خاص قرار می‌گیرند.

در کنار این اصول، عوامل تأثیرگذار بر توسعه فرهنگی نیز بسیار مهم هستند. با توجه به ماهیت پیچیده و چندبعدی آن، همه عناصر و شاخص‌های توسعه فرهنگی خود عامل توسعه نیز محسوب می‌گردند. از جمله می‌توان به آموزش و پرورش و عناصر آن اشاره کرد. با توجه به آنچه گفته شد توسعه فرهنگی نه یک فعالیت مقطعی و گذرا که امری است مستلزم فعالیت مداوم و این ویژگی به‌خصوص در مورد نظام آموزش و فعالیت‌هایش که هم خود صبغه فرهنگی دارند و هم نقش عمده‌ای در توسعه فرهنگی ایفا می‌نمایند و شاخص‌های متعددی از آن را به خود اختصاص می‌دهند، به خوبی صدق می‌کند. توجه به اجرای اصل مداومت و جامعیت و به هم پیوستگی فعالیت‌ها در نظام آموزش براساس شاخص‌های توسعه فرهنگی در محقق ساختن شاخص‌ها، الزامی است که در سطوح متعدد قابل بررسی است از جمله در سطح درونی هر یک از اجزاء نظام آموزش و در سطح برونی بین مراحل و یا مقاطع مختلف نظام آموزشی از مرحله پیش‌دبستانی تا آموزش عالی و یا در سطح سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلی. بدیهی است بررسی همه این سطوح با همه اجزاء و عوامل و روابط درونی و بیرونی آن کاری بس پیچیده و چندبعدی است و مسلماً پژوهش وسیعی را طلب می‌نماید.

۵. وضعیت هم‌خوانی و هم‌افزایی سیاست‌های کلان آموزش بر اساس شاخص‌های اساسی توسعه فرهنگی در سند چشم‌انداز و برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران در مرحله پیشین، با مطالعه مبانی نظری چارچوب و شاخص‌های تحلیل شناسایی شدند. در این مرحله با روش مطالعه و تحلیل اسنادی (تحلیل جملات مستقیم اسناد) شامل سند چشم‌انداز و فصل اول و دوم برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، آخرین سؤال مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۱: نمونه بررسی و تحلیل اسناد با محوریت توسعه فرهنگی

منبع	عبارت مورد استناد	مؤلفه‌های مربوطه	نتایج حاصله
برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰) فصل اول: ماده ۱ الی ماده ۱۴ فصل دوم: ماده ۱۵ الی ۲۳	نمونه: بند ۳ ماده ۱۶: گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی بند ۱۶ ماده ۱۸: آموزش و پرورش مجاز است در حدود مقرر در اصل ۱۵ قانون اساسی آموزش محلی و ادبیات بومی را در مدارس تقویت نماید.	- شاخص‌های فکری زیباشناختی - شاخص‌های سیاسی اجتماعی - شاخص‌های خلاقیت - شاخص‌های گفتگوی فرهنگی	توجه به آزادی فرهنگی و گفتگوی فرهنگی

۱۷۴

سطوح بررسی و تحلیل براساس شاخص‌های مطرح شده به ترتیب ذیل است:

۱. سطح سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۲۰
 ۲. سطح برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران
- در ادامه بحث به تفکیک سطوح مطرح شده و مؤلفه‌ها یا شاخص‌ها، وضعیت و چگونگی آنها، بررسی شده است.

۱.۵. جهت‌گیری‌های کلی سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در تحقق توسعه فرهنگی

در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ویژگی‌های آرمانی جامعه ایرانی معرفی گردیده است. در این سند، چشم‌انداز ایران، جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی و تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل است. در این سند جامعه ایرانی باید دربرگیرنده ویژگی‌های ذیل باشد:

- توسعه‌یافته متناسب با مقتضیات فرهنگی و تاریخی
- توسعه‌یافته متناسب با مقتضیات جغرافیایی

- توسعه یافته متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی
- توسعه یافته با تأکید بر مردم سالاری دینی
- توسعه یافته با تأکید بر عدالت اجتماعی و آزادی‌های مشروع
- توسعه یافته با تأکید بر حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها
- توسعه یافته و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی
- برخوردار از دانش پیشرفته
- توانا در تولید علم و فناوری
- متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی
- برخوردار از سلامت و رفاه و امنیت غذایی
- برخوردار از تأمین اجتماعی و فرصت‌های برابر
- برخوردار از توزیع مناسب درآمد
- برخوردار از نهاد مستحکم خانواده
- به دور از فقر و فساد و تبعیض
- برخوردار از محیط زیست مطلوب
- برخوردار از وجدان کاری
- برخوردار از انضباط
- برخوردار از روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی
- جامعه فعال و مسئولیت‌پذیر
- جامعه مؤمن و ایثارگر
- جامعه نواندیش همراه با پویایی فکری و اجتماعی
- تأثیرگذار بر هم‌گرایی اسلامی
- جامعه امن و مستقل و مقتدر با سامان دفاعی
- دارای تعامل سازنده با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت

تأمل و بررسی جهت‌گیری‌های مطرح شده در سند مذکور، نشان می‌دهد که در تدوین آنها، اصل کلی و جامع بودن رعایت گردیده است و آن بدان معناست که هر چشم‌انداز باید به گونه‌ای تدوین شود که همه بخش‌های یک نظام بتوانند آن را سرمشق خود قرار دهند و در جهت تحقق آرمان کلی آن فعالیت نمایند. ماهیت مؤلفه‌های بیان شده به گونه‌ای

است که نقش نظام آموزش ایران را در جهت تحقق بخشیدن به آنها، بسیار اساسی و انکارناپذیر معرفی می‌نماید. نمی‌توان به موردی از آنها اشاره نمود که نظام آموزشی در آن سهمی نداشته باشد و این امر وظیفه و نقش و حساسیت نظام مذکور و برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه و هماهنگ آن را چندبرابر مهم می‌نمایاند.

سؤال این است که تا چه حد می‌توان این جهت‌گیری‌ها را، در سطح بعدی که سیاست‌های کلی تعیین‌شده در برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی است ملاحظه کرد.

۲.۵. سطح برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰) مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵
این برنامه در هشت فصل و ۲۳۵ ماده تنظیم شده است. فصل اول آن فرهنگ اسلامی و ایرانی، فصل دوم علم و فناوری و فصل سوم تحت عنوان اجتماعی و فصل چهارم نظام اداری و مدیریت، فصل پنجم اقتصادی، فصل ششم توسعه منطقه‌ای، فصل هفتم دفاعی، سیاسی، امنیت و فصل هشتم حقوق قضایی است.

نگاه اجمالی به فصول بیان شده نشان می‌دهد که محورهای عمده چشم‌انداز در برنامه مورد توجه قرار گرفته است و نکته‌ای که از تحلیل ترتیب فصول مذکور قابل استنتاج است توجه ویژه به جایگاه فرهنگ و توسعه علمی و فرهنگی است. که در فصل اول و دوم و سوم به ترتیب مطرح شده است. حال آنکه تا چه حد در جریان عمل مفاد برنامه تحقق خواهند یافت و اینکه آیا به قول یکاف تفاوت بین آنچه هدف است و آنچه عمل می‌شود تا چه حد است پس از طی جریان عمل و ارزیابی مربوطه قابل قضاوت است، ولی حداقل از بعد نظری، آنچه که در ارتباط با سند چشم‌انداز باید مدنظر قرار می‌گرفت، مورد توجه واقع شده است. همچنین بسیاری از شاخص‌های اساسی توسعه فرهنگی نیز که قبلاً اشاره رفت اعم از اجتماعی، فکری، مذهبی و زیبا شناختی و همچنین شاخص‌های کلیدی خشونت، تبعیض، شاخص آزادی سیاسی و اندیشه و بیان و خلاقیت و گفتگوی و تنوع تعامل فرهنگی مدنظر بوده‌اند، ولی مسلماً تحقق بخشیدن به آنها شرایط هماهنگ و جامعی را طلب می‌نماید.

با توجه به ارتباط بیشتر فصل اول و دوم برنامه مذکور با اهداف این بحث، صرفاً آنها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. گرچه سایر فصل‌های برنامه نیز به نحوی با سیاست‌های نظام آموزشی ارتباط دارند ولی تحلیل و بررسی آنها به بعد واگذار می‌گردد.

فصل اول برنامه چهارده ماده (از ماده ۱ الی ۱۴) و فصل دوم هشت ماده ۸ (از ماده ۱۵ الی ۲۳) دربردارد. هریک از آنها با توجه به شاخص‌های اساسی توسعه فرهنگی و به تفکیک مؤلفه‌ها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. گفتنی است که این بررسی از دو بعد ایجابی و سلبی صورت گرفته و نمونه‌ای از آن در جدول شماره ۱ مشاهده شد.

۱.۲.۵. شاخص‌های فکری و زیبایی‌شناختی

در ماده سوم فصل اول برنامه بیان شده است که: به‌منظور تعمیق ارزش‌های اسلامی و باورهای دینی و اعتلای معرفت دینی و تقویت هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، روحیه کارجمعی و ... دولت باید حمایت‌های متعددی در جهت برنامه‌های اجرایی، دینی، مذهبی، هنری و آموزشی و علمی و طراحی و تولید و توزیع و انتشار و صدور خدمات و محصولات فرهنگی، هنری و رسانه‌ای و صنایع دستی، میراث فرهنگی و هنری دیجیتال و توسعه و راه‌اندازی مؤسسات و هیئت‌ها و تشکل‌های فرهنگی، هنری و رسانه‌ای و دینی و قرآنی داشته باشد.

در ماده ۴ به اجرای منشور توسعه فرهنگ قرآنی و در ماده ۵ به تبیین مبانی اسلام و اندیشه‌های دینی و شناساندن و معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و در بند «د» ماده ۶ به اصلاح و اختصاص فضای کافی برای مسجد و نمازخانه در مراکز آموزشی و در ماده ۷ به انجام پژوهش‌ها و مطالعات بنیادی و کاربردی و تأسیس رشته‌های تخصصی و بهره‌گیری از ظرفیت دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و پایان‌نامه‌ها در خصوص زنده نگه‌داشتن اندیشه دینی و در ماده ۸ به توسعه انجمن‌ها و قطب‌های علمی حوزوی و دانشگاهی و کرسی‌های نظریه‌پردازی در خصوص توسعه و نشر فرهنگ و معارف اسلامی و در ماده ۹ به ایجاد زیرساخت‌های لازم در توسعه فعالیت‌های فرهنگی و هنری و تکمیل مراکز فرهنگی، هنری و دینی و قرآنی و در ماده ۱۰ به ساماندهی فضای رسانه‌ای کشور و ایجاد و تقویت سازوکارهای لازم برای ساماندهی و نظارت بر محتوای دیداری و شنیداری و نوشتاری در فضای رسانه‌ای تأکید دارد.

در فصل دوم با عنوان علم و فناوری، بخش آموزشی و پژوهشی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ۱۵ به موارد تحقق جنبش نرم‌افزاری و تعمیق مبانی اعتقادی و ارزش‌های اسلامی و تحول بنیادی در آموزش عالی به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی

و بازنگری متون و محتوا و برنامه‌های دانشگاه‌ها مبتنی بر ارزش‌های دینی و ایرانی و ارتقاء شاخص‌های کیفی به‌ویژه در علوم انسانی و مطالعات میان‌رشته‌ای و گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی و در ماده ۱۶ دستیابی به جایگاه دوم علمی فناوری در منطقه تا پایان برنامه و توجه به رفع مشکلات کشور در پژوهش‌ها و افزایش سهم تحقیق از تولید خالص داخلی سالانه به میزان نیم درصد و تا پایان برنامه به سه درصد و در ماده ۱۸ نیز به هدایت تحصیلی در زمینه‌ها و رشته‌های اولویت‌دار موردنیاز کشور تأکید شده است.

ماده ۱۹ قانون به‌نحوی است که بیشتر به نظام آموزش قبل از آموزش عالی پرداخته است. در این ماده نیز جهت‌گیری‌هایی از جمله تحول در برنامه‌های آموزش و پرورش جهت کسب شایستگی موردنیاز فرد ایرانی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و ایجاد انگیزه و بسترسازی برای ورود دانش‌آموزان مستعد به رشته‌های علوم انسانی و برقراری توازن بین تعداد دانش‌آموزان در رشته‌های مختلف تحصیلی متناسب با جامعه و تأکید بر برنامه جامع آموزش قرآن و ارتقاء سلامت جسمانی و تأکید بر کسب حداقل یک شایستگی و مهارت با توجه به نیاز بازار کار تا پایان برنامه برای تمام دانش‌آموزان مقطع متوسطه نظری مدنظر قرار گرفته است.

بررسی مفاد فصل دوم در حیطه شاخص‌های فکری و زیباشناختی نشان می‌دهد که بیشتر در بعد آموزش و پژوهش است. البته ماده ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ بیشتر به بخش آموزش عالی و جهت‌گیری‌های آن اشاره دارد که به چند محور عمده پرداخته است: توسعه فرهنگ اسلامی ایرانی، ارتقاء کیفی علوم انسانی و گسترش نظریه‌پردازی و تولید علم بومی و توجه به رفع نیازهای خاص جامعه و گسترش خط و زبان فارسی ... بدین ترتیب، در نظام آموزش قبل از آموزش عالی و در بخش آموزش عالی، محورهای ذکر شده مورد تأکید قرار داده‌اند و نوعی هم‌افزایی محتوایی در سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های مربوطه قابل نتیجه‌گیری است.

۲.۲.۵. شاخص‌های سیاسی و اجتماعی

در بررسی و تحلیل این دسته از شاخص‌ها توجه به موضوع تبعیض اعم از جنسیتی و مذهبی و پیشگیری از خشونت و آزادی اندیشه و بیان و آزادی فرهنگ به‌معنای توجه

به حقوق فردی و اقلیت‌ها مدنظر قرار گرفته است.

در این رابطه ماده ۱۵ فصل دوم که بیشتر مربوط به آموزش عالی است به ایجاد و توسعه کرسی‌های نظریه‌پردازی و نقد و آزاداندیشی و توسعه قطب‌های علمی و ارتقاء کمی و کیفی کلیه مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها در توجه به عدالت آموزشی و تأمین آموزش موردنیاز متناسب با نقش دختران و پسران پرداخته است و در ماده ۱۹ فصل دوم که عمدتاً مربوطه به آموزش قبل از آموزش عالی است به مواردی از قبیل توجه به هدایت تحصیلی براساس علائق و ویژگی‌های دانش‌آموزان و به‌کارگیری فناوری ارتباطات و اطلاعات در کلیه فرایندها جهت تحقق عدالت آموزشی و تقویت گویش‌های محلی و ادبیات بومی در مدارس (البته در حدود مقرر در اصل ۱۵ قانون اساسی) و اقدام در جهت تضمین دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزش به تناسب جنسیت و نیاز مناطق به‌ویژه مناطق کمتر توسعه‌یافته و رفع محرومیت آموزشی و اقدام در جهت تأمین نیازهای ویژه و توان‌بخشی گروه‌های مختلف آموزشی و توسعه مدارس استثنائی و توجه به کودکان دارای نیازهای خاص اشاره شده است.

تطابق بین جهت‌گیری‌های مطرح شده در دو بخش آموزش عالی و سطح قبل از آن در این برنامه نشان می‌دهد که در سطوح قبل از آموزش عالی مؤلفه‌های مربوط به شاخص‌های سیاسی و اجتماعی، بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و هم‌افزایی لازم بین سیاست‌های تعیین شده دیده نمی‌شود.

۳.۲.۵. شاخص خلاقیت

در این شاخص در ماده ۱۵ قانون، ایجاد زمینه‌ها و بسترها برای تحقق بخشیدن به خلاقیت‌ها و بروز نوآوری‌ها و قراردادن فرصت‌های لازم مدنظر بوده است. از جمله مواردی که مشترک با شاخص‌های فکری است، افزایش سهم تحقیق و پژوهش از تولید ناخالص داخلی و گسترش ارتباطات علمی و اجرای طرح‌های پژوهشی مشترک با کشورهای دیگر است. در ماده ۱۷ به حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و حمایت مالی از پژوهش‌های تقاضامحور و تسهیل شکل‌گیری و توسعه شرکت‌های کوچک و متوسط خصوصی با هدف تجاری‌سازی دانش و فناوری و حمایت مالی از ایجاد و توسعه بررسی ایده و بازار فناوری جهت استفاده از ظرفیت‌های علمی در جهت پاسخگویی به نیاز

بخش‌های صنعت و حمایت از ثبت اختراعات و تشکیل مؤسسات خصوصی دانش‌بنیان و همچنین در ماده ۱۸ به ارتقاء منزلت اجتماعی نخبگان و نوآوران علمی و ایجاد و تقویت مراکز علمی تحقیقاتی و فناوری در تراز بین‌المللی با به‌کارگیری نخبگان در جهت خلق دانش و ایده‌های نو و ایجاد سازوکار لازم برای توسعه فعالیت‌های انجمن‌های علمی و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر جهت تبدیل دانش فنی به محصولات قابل‌ارائه در بازار کار، تأکیدات ویژه‌ای صورت گرفته است. با نگاهی دقیق‌تر به مفاد مواد قانون در این زمینه می‌توان نتیجه گرفت که بخش عمده‌ای از جهت‌گیری ذکر شده در جهت تحقق شاخص خلاقیت است و آن نیز بیشتر در حیطه وظایف مؤسسات آموزش عالی و پژوهشکده‌های ذی‌ربط قرار گرفته است. این میزان توجه به این شاخص در ماده ۱۹ قانون که بیشتر به آموزش قبل از آموزش عالی پرداخته است در حدمفاد مواد قبلی مذکور نیست.

۴.۲.۵. شاخص گفتگوی فرهنگی

در این بعد از توسعه فرهنگی در فصل اول قانون مواردی از قبیل طراحی، تولید، توزیع و انتشار خدمات و محصولات فرهنگی، میراث فرهنگی، توسعه تولیدات و فعالیت‌های رسانه‌ای فرهنگی دیجیتال و نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای، حضور فعال در فضای مجازی، ارتقاء آگاهی و دانش و مهارت همگانی، تقویت رسانه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی در مقابله با رسانه‌های معارض خارجی و ایجاد مراکز فرهنگی و گردشگری و در فصل دوم بر توسعه و تقویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی و افزایش فرصت‌های مطالعاتی، افزایش درصد پذیرفته‌شدگان دوره‌های تحصیلات تکمیلی و گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی معتبر بین‌المللی از طریق راه‌اندازی دانشگاه‌ها یا برگزاری دوره‌ها و یا انجام پژوهش‌های مشترک و در ماده ۱۹ فصل اول به ایجاد تعامل آموزشی سازنده با دیگر کشورها و مراکز بین‌المللی همچون یونسکو، تضمین دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت و نیاز مناطق، تدوین نظام جامع اطلاع‌رسانی جهت آگاه‌سازی و آموزش والدین و تأکید بر نقش اطلاع‌رسانی سازمان صدا و سیما در جهت ارتقاء سطح فرهنگ عمومی و هویت ملی تأکید قابل‌توجهی صورت گرفته است که نمایانگر توجه خاص به این دسته از شاخص‌های توسعه فرهنگی است و البته این تأکیدات بیشتر مبتنی

بر ایجاد فرصت برای کسب شناخت و آگاهی از فرهنگ داخلی است ولی جای توجه به بعد دیگر آن یعنی پرورش مهارت‌های ارتباطی زبانی به‌ویژه در سطح بین‌المللی بسیار خالی است که در سیاست‌های تعیین‌شده در قانون برنامه برای نظام آموزشی و در هیچ یک از مقاطع چه در سطح آموزش عالی و چه آموزش قبل از آن مورد توجه قرار نگرفته است. لذا نه تنها هم‌خوانی و هم‌افزایی در بین آنان قابل توجه نیست بلکه به خود مؤلفه و یا شاخص نیز توجهی صورت نگرفته است.

نتیجه

به گفته هافستد، هدف هر ساختار سازمانی، ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌هایی است که در واحدهای مختلفی انجام می‌شود ولی در مرحله برقراری هماهنگی سؤالاتی مطرح می‌گردد از جمله این که، کدام‌یک از داده‌ها و خروجی‌های واحدهای مختلف باید هماهنگ شوند، این هماهنگی‌ها در کجا صورت می‌گیرد و میزان شدت و ضعف آنها چقدر باید باشد. بدیهی است در شرایط مختلف، ماتریس‌های متعددی از این هماهنگی‌ها شکل خواهد گرفت (هافستد، ۱۳۸۸: ۳۳۴).

برخی از صاحب‌نظران به این مسئله اشاره دارند که یکی از ویژگی‌های نظام آموزشی ما فقر رویکردی و فقدان برنامه‌های اصولی و مرتبط و معنادار میان بخش‌ها و دوره‌های مختلف تحصیلی است و این امر یکی از اصلی‌ترین چالش‌های آموزشی موجود است (گاندارا، ۱۳۸۷؛ کرست، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۱ و خورسندی، ۱۳۸۵: ۱۳).

بدیهی است بررسی و مطالعات متعددی لازم است تا بتواند چگونگی و کم و کیف آن را جهت کمک به بهبود آن نمایان سازد. همان‌گونه که هافستد مطرح ساخت میزان یا شدت و ضعف ارتباطات در سیستم با توجه به ماهیت و هدف و عملکرد مورد انتظار متفاوت است و نمی‌توان الگوی واحدی را معرفی نمود. سطوح گوناگون، ارتباطات و حلقه‌های ارتباطی متعدد را طلب می‌نماید و هر سطح به‌عنوان بخشی از سیستم باید جداگانه و دقیق مورد مذاقه قرار گیرد و شبکه ارتباطی آن به‌درستی ترسیم شود.

آنچه بررسی شد نگاهی به وضعیت هماهنگی و هم‌افزایی جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کلی مربوط به نظام آموزشی ایران با محوریت توسعه فرهنگی و شاخص‌ها و مؤلفه‌های مربوط به آن بود که با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی و ابزار آن شامل سند چشم‌انداز

و قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران انجام شد. در این بررسی محتوایی شاخص‌های فکری و زیباشناختی، سیاسی و اجتماعی، خلاقیت و گفتگوی فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج حاصله نشان داد که:

۱. در سند چشم‌انداز، شاخص‌های توسعه فرهنگی در سطح بسیار کلی مدنظر قرار گرفته‌اند و گرچه آموزش جامعه بخشی از شاخص‌های توسعه فرهنگی تلقی می‌گردد ولی در همه آنها تأثیرگذار و البته تأثیرپذیر است و محورهای مطرح شده در سند مذکور به‌گونه‌ای است که این امر مهم را نشان می‌دهد ولی همان‌گونه که مطرح شد این توجه در سطح بسیار کلی است و البته بدیهی است چرا که سطح چشم‌انداز به‌خودی‌خود کلیت را طلب می‌نماید.

۲. در برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، قرار می‌گیرد محورهای مطرح شده در سند چشم‌انداز، به‌گونه‌ای تفصیلی‌تر مورد توجه واقع شده‌اند. با تحلیل حاصله در این سند نیز این نتیجه حاصل گردید که:

۱.۲. ردّ پای همه شاخص‌های توسعه فرهنگی در فصل اول و دوم برنامه، که عمدتاً مربوط به سیاست‌های نظام آموزشی است دیده می‌شود.

۲.۲. شاخص‌های توسعه فرهنگی در فصل اول و دوم برنامه از شدت و ضعف برخوردار هستند تحلیل مفاد فصول مربوط نشان می‌دهد که، به ترتیب شاخص‌های فکری و زیباشناختی، خلاقیت، سیاسی، اجتماعی و گفتگوی فرهنگی مدنظر قرار گرفته‌اند.

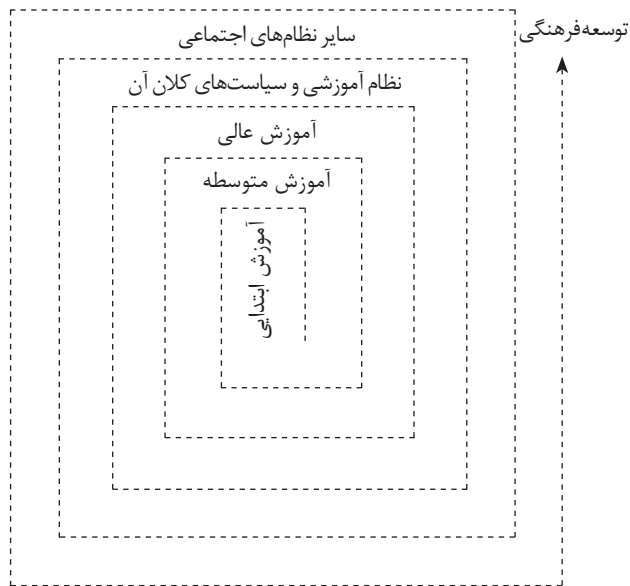
۳.۲. مقایسه محورها و مؤلفه‌ها و مضامین مربوطه نشان داد که در حیطه شاخص‌های فکری و زیباشناختی، توجه به هم‌خوانی و هم‌افزایی بین نظام آموزشی قبل از آموزش عالی و آموزش عالی قابل نتیجه‌گیری است. در بعد شاخص‌های سیاسی و اجتماعی نیز موارد متعددی در برنامه مدنظر قرار گرفته است ولی نقش‌های تعیین‌شده برای نظام آموزشی قبل از دانشگاه بیش از آموزش عالی است و ردّ پای این حیطه در آموزش عالی کم‌رنگ‌تر است. حال آنکه باید این‌گونه باشد یا خیر، پاسخ آن منوط به عواملی از جمله رسالت‌های اساسی این سطح است که با بررسی آنها این نتیجه حاصل می‌گردد که باید با حفظ اصل مداومت، توجه به این شاخص‌ها نیز برای نظام آموزش عالی ایران بیشتر صورت می‌گرفت و اما شاخص خلاقیت در این زمینه از جایگاه بهتری در بخش آموزش

عالی برخوردار است و ردپای آن در سیاست‌های تعیین شده برای بخش آموزشی قبل از دانشگاه کمتر به چشم می‌خورد. بروز خلاقیت مستلزم توجه به زمینه‌ها و پایه‌هاست و باید از دوران شروع آموزش مورد تأکید و توجه باشد بنابراین نمی‌توان انتظار بروز خلاقیت و نوآوری داشت بدون آنکه زمینه‌های آن را فراهم نمود. لذا در این حیطه نیز هم‌افزایی و هم‌خوانی سیاست‌های تعیین شده در دو سطح چندان قابل توجه نیست. وضعیت شاخص گفتگوی فرهنگی نسبت به سایر شاخص‌ها ناخوشایندتر است. بررسی به‌عمل آمده نشان داد که در وهله نخست این شاخص به نسبت بقیه در بین سیاست‌های ذکر شده کمتر دیده شده است و همچنین هم‌خوانی و هم‌افزایی بین سطوح نیز صورت نگرفته است.

۴.۲. نتیجه دیگر در تحلیل صورت گرفته نشان داد که در سیاست‌های و جهت‌گیری‌های کلی مطرح شده در برنامه توسعه پنجم، دوره‌ها و یا سطوح از یکدیگر تفکیک نگردیده‌اند در نتیجه جایگاه بخش‌های خاص سیستم و نظام آموزشی مشخص نشده است در صورتی که برای برقراری ارتباط مناسب و بروز هم‌افزایی و هم‌خوانی در سیستم، تحقق آن الزامی است.

با توجه به آنچه گفته شد تأکید می‌شود که تحقق بخشیدن به توسعه فرهنگی ایران مستلزم توجه به همه جنبه‌های آن اعم از فکری و زیباشناختی (سیاسی و اجتماعی) خلاقیت و گفتگوی فرهنگی است که البته می‌توان با تلفیق نگاه بین‌المللی و نگاه ملی مصادیق آن را توسعه داد و در پژوهش‌ها و مطالعاتی دیگر با تأکید بر مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه فرهنگی ملی و مذهبی به تحلیل وضعیت آن پرداخت. همچنین در سطح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان باید جایگاه و نقش هر یک از سطوح سیستم آموزشی اعم از رسمی و غیررسمی به‌طور شفاف در قبال توسعه فرهنگی مشخص گردد تا در سطح بعدی که سطح عملیاتی است، بهتر بتوان با تعریف برنامه‌های دقیق به تحقق آن کمک نمود. تحقق همه شاخص‌های توسعه فرهنگی مستلزم توجه مداوم است که در یک نظام آموزشی رسمی در همه سطوح از پیش‌دستانی تا آموزش عالی قابلیت توجه و پرداختن به آن وجود دارد. البته کم و کیف آن به شرایط هر سطح بستگی دارد. همچنین توسعه فرهنگی جامعه نه تنها وابسته به نظام آموزشی که وابسته به کل جامعه است. لذا برقراری ارتباط در سطح دیگری از سطوح ارتباطی نیز لازم است. بنابراین سیاست‌های نظام آموزشی را باید با سیاست‌های

مربوط به سایر نهادهایی که در این زمینه به ایفای نقش می‌پردازند هماهنگ نمود. سطح دیگر سطح درونی هر سیستم است که در این سطح نیز هماهنگی بین عناصر الزامی است. شاید بتوان در تصویر ذیل (شکل ۵) یک سطح از این ارتباط را نشان داد. این شکل نشان می‌دهد که ارتباط عناصر با یکدیگر نه تنها در تحقق اهداف سیستم درونی بلکه در تحقق فراسیستم آنها نیز اثرگذار است. اگر این ارتباط وجود داشته باشد، موجود و هویتی مستقل و فراتر از آنها شکل می‌گیرد که خود می‌تواند با برقراری ارتباط مناسب با سایر سیستم‌ها، به ظهور و بروز نظامی هماهنگ و سالم در سطح دیگر کمک نماید.



شکل ۵: هم‌خوانی و هم‌افزایی سیستم‌ها در جهت توسعه فرهنگی

منابع

۱. اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۱). فرهنگ و شبه‌فرهنگ. انتشارات یزدان.
۲. امینی‌فسخودی، عباس و جعفر خورسندی. (۱۳۸۵). بررسی و تحلیل وضعیت شاخص‌های فرهنگی در مناطق روستایی کشور. طرح پژوهشی. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۳. ایکاف، راسل. (۱۳۸۶). برنامه‌ریزی تعاملی، مدیریت هماهنگ با تحول برای ساختن آینده سازمان. سهراب خلیلی شورینی. تهران: نشر مرکز.
۴. براتی، ناصر. (۱۳۸۶). توسعه فرهنگی پایدار. برنامه و بودجه. شماره ۲۴.
۵. بوروفسکی، رابرت. (۱۹۹۸). امکانات فرهنگی. گزارش جهانی فرهنگ. مرکز انتشارات ملی یونسکو.
۶. پاتانئیک، پراسانتا. (۱۹۹۸). شاخص‌های فرهنگی رفاه: برخی مشکلات مفهومی. گزارش جهانی فرهنگ. مرکز انتشارات ملی یونسکو.
۷. خورسندی، علی. (۱۳۸۵). نظام ارتباطی آموزشی در ایران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۸۷). بررسی و شناخت عناصر اصلی نظام فرهنگی کشور و مطالعات تطبیقی نظام‌های فرهنگی کشورهای هدف. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۹. دوپوئی، گزایوه. (۱۹۹۱). فرهنگ و توسعه (از پذیرش تا ارزیابی). فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین‌قلم. انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران. شرکت انتشارات علمی، فرهنگی.
۱۰. سمیعی، حسین؛ سمیه اشرفی؛ حدیث ساجدی و روح‌الله سمیعی. (۱۳۸۷). ارزیابی و استخراج شاخص‌های فرهنگی با تکیه بر یافته‌ها و اطلاعات موجود. (جلد اول). شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۱. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی. (۱۳۸۲). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۱۲. سیادت، سیدعلی و رسول ربانی. (۱۳۸۸). طراحی و تحلیل نظام‌های آموزشی. انتشارات آوای نور.
۱۳. فکوهی، ناصر. (۱۳۷۹). از فرهنگ تا توسعه. انتشارات فردوسی.
۱۴. قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۴-۱۳۹۰).
۱۵. کارگروه مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی. (۱۳۸۷). شناسایی و تعیین موضوعات فرهنگی کشور و ارائه مدل گزارش‌گیری از این موضوعات، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۶. کرس، مایکل. (۱۳۸۷). گسست ارتباطی بین دوره متوسطه و دانشگاه. مسعود وفایی عراقی. چشم‌انداز آموزشی. (CD). منتشر شده توسط وزارت آموزش و پرورش.
۱۷. گاندارا، پاتریشیا. (۱۳۸۷). ساخت پل‌هایی برای ورود به دانشگاه. مسعود وفایی عراقی.

- چشم‌انداز آموزشی. (CD). منتشر شده توسط وزارت آموزش و پرورش.
۱۸. مایر، جرالده ام. سیرز، دادلی. (۱۳۸۲). *پیشگامان توسعه*. علی اصغر هدایتی و علی یاسری. تهران: انتشارات سمت.
۱۹. ناظمی، مهدی. (۱۳۸۳). *سیاست‌های ساماندهی فرهنگی کشور*. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۰. وای ولو، فرانک رابرت. (۱۳۸۷). *انسان‌شناسی فرهنگی*. علیرضا قبادی. انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۲۱. هافستد، گیت. (۱۳۸۸). *فرهنگ‌ها و سازمان‌ها، نرم‌افزار ذهن، همکاری‌های میان‌فرهنگی و اهمیت آن برای بقا*. سیدمحمد اعرابی؛ سیدهاشم هدایتی و مجید محمودی. تهران: نشر علم.
۲۲. یونسکو. (۱۳۷۶). *فرهنگ و توسعه، رهیافت مردم‌شناختی توسعه*. نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
23. Clummer, John. (2010). Culture, Development and Social Theory on Cultural Studies and the Place of Culture in Development. *The Asia Pacific Journal of Anthropology*. 6: 2.
24. Wikipedia: <http://en.wikipedia.org/wiki/culture>.